

روزنه امید در ایران

قیام ایران باشکوهترین پدیده ایست که پس از انقلاب ۱۹۵۶ مجارستان رخ داده است. این واقعه طبقات حاکمه عالم را سخت تکان داده و ساخت و پاختهای آنان را افشاء نموده است. رژیمهای ارتجاعی کشوران عرب به اندازه دولت اسرائیل نگرانند. دیوانسالاران چین غافلگیر شده اند: آنان در پیروی از سیاستی فرصت طلبانه از شاه حمایت میکردند و مخالفانش را محکوم می نمودند (این رویه دنباله گیری خط مشی مائو Mao و چوو Chou بود که از شاه بمتابۀ یک مبارز «ضد امپریالیستی» تمجید نمودند). و دیوانسالاران روسی نتنها خواستار «ایجاد دردسر» برای دولت ایران نبودند بلکه همیشه سعی در تثبیت رژیم شاه و دیگر کشوران همجوار داشتند تا نکند آشوبهای منطقه ای دامنگیر شهروندان خودی شود. در گذشته رژیم روسیه به شاه اسلحه فروخته و رادیکالهای فراری ایرانی را به ساواک تحویل داده است. زمانی که احتمال سقوط شاه فزونی یافت، روسها بتدریج و محتاطانه موقعیت خویش را تغییر دادند. غوغاگرایی متظاهرانه مابین روسیه و آمریکا فقط بمنظور سرگرمی تماشاگران انجام میشد. سفیر آمریکا، ویلیام سالیوان (William Sullivan) صادقانه معترف شد: «ما لائوس را اداره می کردیم اما در ایران، که شدیداً برایمان اهمیت دارد، نه ما و نه هیچ قدرت دیگری کار زیادی ازمان بر نمی آید.» (نقل از *New York Times*, 13 November 1978)

ترس دول مربوطه از پیدایش «هرج و مرج» و «خلاء قدرت» در ایران در واقع واهمه از لبریز شدن شورش توده ای و کنار گذاشتن میانجیگران مذهبی و دیوانسالار است. ماهیت اصلی جنبش ایران مذهبی نیست، اما اعطاء مصونیت نسبی

برای ابراز افکار مذهبی به اسلام این اجازه را داد که سخنگوی جنبش شود. همان زنانی که قبلاً چادر را بمنظور مبارزه نمادینی با شاه به سر میکردند امروزه برای مقاومت بر علیه خمینی آن را از سر بر می دارند. مأموران خمینی به وی اطلاع داده اند که کارگران نفت «احترامی برای مذهب قائل نیستند». تکاپوی درونی جنبش باعث شده بسیاری از طرفداران مذهبی خمینی از محدودیتهای تأیید شده پا فراتر بگذارند. بر عکس آنچه تصور می شود تخریب و ویران سازی بانکها، مغاره ها و سینما ها عکس العمل ضد «غربی» یا ضد «مدرن» نیست، بلکه همان مبارزه ضد بیگانگی است که در آشوبهای مدرن غربی، از واتس (Watts) گرفته تا گدنسک (Gdansk)، بچشم میخورد.

هم در زمان گذشته و هم در حال حاضر، بورژوازی، ملاها و ارتش تناقضات فاحشی داشته اند. معذک هیچیک از این دسته ها نمی توانست بدون دو دسته دیگر دوام بیاورد. علیرغم بیانات ناسازشگرانه اش، خمینی در پشت پرده مشغول مذاکرات سری بود و مانند جبهه ملی تلاش می کرد انسجام ارتش را حفظ نماید و به طرفدارانش توصیه می کرد از تحریک ارتش خودداری ورزند. سرانجام، عناصر رادیکال نبرد نهایی را دامن زدند و خمینی را مجبور به اقدام نمودند. ارتش که در شرف از هم پاشیدگی بود تسلیم دولت وی شد زیرا این راه را تنها چاره برای مهار طغیان مردمی می دانست.

در ایران، مانند پرتغال بدنبال سقوط رژیم فاشیستی، عدم امکان دخالت مستقیم نیروهای خارجی و ناتوانی طبقه حاکمه داخلی ممکن است باعث ایجاد فضای بازی برای آزمایشات اجتماعی شود. اعتصابیونی که با شرط و شروطِ خودشان بر سر کار برگشته اند، یا مردمی که شهرها را تصرف نموده اند و به میل

خود اداره می کنند، بازنمایی از قدرت-دوگانه هستند که هنوز تسلیم دولت نشده اند. علیرغم درخواستهای متعدد خمینی، صدها هزار اسلحه متعلق به گروههای چریکی یا توزیع شده مابین مردم تا امروز تحویل دولت داده نشده اند. علاوه بر این، جنبشهای مستقل کُرد، بلوچ و آذری ممکن است فرصت را غنیمت شمرده و طغیان را به مرزهای بحرانی کشورهای مجاور بکشانند و «هموطنان» خویشان را به شورش تشویق کنند.

رؤسا و مفسران سیاسی تظاهر می کنند که دست کمونیستها یا دگر جریانات چپی را در هر فعالیت رادیکالی می بینند. حقیقت امر این است که حزب «کمونیست» ایران (همان حزب توده) مدتهاست بخاطر مواضع اصلاح طلبانه اش و تبعیت کورکورانه از سیاستهای خارجی روسیه، اعتبار خودش را کاملاً از دست داده. علیرغم آنکه توسط رژیم سلطنتی تقریباً بکلی نابود گشته بود، از «انقلاب از بالای» شاه پشتیبانی نمود و قیامهای مردمی سالهای ۱۹۶۳ و ۱۹۷۸ را محکوم کرد. اخیراً حزب توده خواستار تشکیل دولت ائتلافی شده تا در اسرع وقت «اقتصاد مملکت با ثبات» شود و «بحران به پایان برسد».

و اما گروههای دانشجویی و چریکی اگر چه ممکن است از رژیمهای «کمونیستی» دل سرد شده باشند، معذک هنوز همان سلسله مراتب سازمانی و سیاستهای دسیسه کارانه بئوراکراتهای رژیمهای سرمایه داری دولتی را اعمال می کنند. انگاری از فرایند شصت ساله ضد انقلاب لنینی-استالینی هیچ درس عبرتی نگرفته اند. با استعمال عبارات خشک و دگمی مانند «کارگران زحمتکش وطن پرست» (عبارتی که بیگانگی کارگران را تمجید می کند)، و اصطلاحات واپسگرایی مثل «رهبریت صالح»، «ملاهای پیشرو»، «ارتش مردمی»، «دولت کارگری» و

مقولات متناقض مشابهی، آلودگی ایدئولوژیکی را تشدید می کنند و سطح آگاهی پرولتاریا را تقلیل می دهند. در این بحبوحه کیست که برای کسب قدرت واقعی شورایی مشغول اقدام باشد؟

یک حکومت «مردمی» نمیتواند از انقلاب دفاع کند زیرا لازم است در مقابل انقلاب از خودش دفاع نماید. اما اگر توده ها را خلع سلاح و دلسرد کند، کی حاضر خواهد شد تا در مقابل تهاجمات ارتجاع از حکومت پشتیبانی کند؟ زمانی که مصدّق از ارتش بر علیه اعتصابیون و تظاهرکنندگان استفاده کرد، خودش زمینه کودتای سازمان سیا را مهیا نمود. بن بلا (Ben Bella) صحنه را برای آمدن بومدین (Boumédiène) آماده ساخت و این آخری جریانات خود-مختار در الجزایر را نابود کرد. و بالاخره، با حمله به کارگران و دهقانان مسلحی که کارخانه ها و زمینها را تصرف کرده بودند، آئنده (Allende) - به کمک کاسترو - زمینه را برای روی کار آمدن پینوشه (Pinochet) هموار ساخت.

مسئله اساسی در مورد ایران این نیست که چه ترکیبی از نیروها دولت را بدست خواهند آورد، بلکه سؤال مهم این است که آیا کارگران می توانند خویشتن را مستقلانه بر علیه دولت بسیج کنند یا نه؟ اگر کارگران از طرف خودشان سخن نگویند، بئورا کراتها بجای کارگران سخن خواهند گفت. اگر تجارب و برداشتهای خود را به گوش بقیّه نرسانند (مثلاً از طریق ضبط ماشینهای چاپخانه و ایستگاههای رادیویی)، رسانه های جمعی موقّق خواهند شد گفتارشان را تحریف یا سانسور نمایند. تنها راه دفاع از انقلاب، بسط و گسترش آن است. حتی اگر چنین جنبش گسترده ای در نهایت امر شکست بخورد، برگرداندن جامعه به مرحله ما قبل انقلابی و پس گرفتن تمام دست یافتههای انقلاب بی اندازه مشکلتتر خواهد بود.

کارگرانی که هم اکنون در جوامع رفورمیستی و بئوراکرات زندگی می کنند، توسط یک جنبش رفورمیستی و بئوراکرات به وجد نخواهند آمد. فقط یک جنبش ریشه ای و رادیکال که اساس دستگاه جهانی را زیر سؤال ببرد آنان را متقاعد خواهد کرد که از مداخلهٔ دول خارجی جلوگیری کنند. چنین جنبشی ممکن است آنان را ترغیب به ایجاد حرکت مشابهی نماید. «انقلابهای آینده فقط با تهاجم به کل رژیم جهانی می توانند حامی و پشتیبانی در دنیا پیدا کنند» (موقعیت آفرینان بین الملل (Situationist International).

در لحظاتی که مردم موفق می شوند تاریخ خود را رقم بزنند، آنان بتدریج نقطهٔ اوج سرکوب شدهٔ تلاشهای پیشین را کشف می کنند. طغیانی را که امروز در ایران مشاهده می کنیم روزنهٔ امیدی است که سردرگمی و کنش انفعالی رایج را کنار می گذارد و معضلات را بشکل ملموسی مطرح می سازد. این طغیان مظهر حقیقت اجتماعی است.

دفتر اسرار عمومی

۱۲ مارس ۱۹۷۹

(برگردان: غارنشینان مالیخولیایی، ۲۲ آگوست ۲۰۰۳)